

بدا به حال ملتی که فرزندان اعدام یا آواره شوند

سه‌شنبه ۱۴ دی ۱۳۸۹ - ۴ ژانویه ۲۰۱۱

افسانه خاکپور

بدا بحال مملکتی که با وجود تاریخ چند هزار ساله، فرمانروایی و امپراطوری نیمی از جهان طی چند سده، با وجود پیشی درخلاقیت، اختراعات و تسلط در علوم و فنون در روزگاران دور؛ آمیختن با هنرو کتابت، انباشته ای از فرهنگ و تفکر؛ امروز هنوز در زمینه آدم کشی قانونی، اعدام، قصاص و قطع عضو در سطح کشورهای بدوی و عقب مانده ای چون نیجریه و زیمبابوه باقی مانده باشد.

و در اعمال مجازاتهای وحشیانه از عربستان سعودی، این سمنبل سبعیت نیز پیشی گیرد.

بدا به حال ملتی که منظره اش درهرسحرگاه تماشای طناب دار و دویدن بدنبال نعلش فرزندان قصاص شده خویش باشد.

بدا به حال حکومتی که به جای تأمین و تضمین آسایش؛ سلامتی؛ رفاه و پیشرفت ملت خویش؛ مشغله اش این باشد که مردمان را به ضرب چوب و شلاق، زندان و تجاوز و شکنجه و اعدام با توجیهات شرعی به چارمیخ بکشد.

یا آنکه تنها هنرش این باشد که ملتی را همواره درهراس و واهمه به اطاعت یا سکوت و درصورت اعتراض به مرگ وادارد.

بدا به حال کشوری که در آن ستاره عدالت افول کرده و دستگاه قضایش چنان به قهقرا رود که به جای پیشگیری جرم و جنایت؛ به جای بررسی و ریشه یابی تبعیض و بی عدالتی، خود به جرم آفرینی و سرکوب بی پناه ترین و شکننده ترین افراد؛ اقشار و گروه های جامعه بپردازد. بدا به حال مملکتی که با وجود برخورداری از ثروت سرشار انسانی، بیکرانی منابع طبیعی و تولیدات صنعتی، فکری و فرهنگی، بخش بزرگی از مردمش زیر خط فقر زندگی کرده و روزانه شماری در شهرهای آن فقط در اثر آلودگی هوا بیمار شده یا درتصادفات و زلزله جان خود را از دست بدهند.

جوانان، زنان و کودکانش جایی در سرزمین خود نداشته و آواره کشورهای بیگانه شوند و بر در کلیساها؛ نهاد های بشر دوستانه و مؤسسات و گداخانه های کشورهای غربی برای لقمه ای نان و لباسی گرم غرور خود را صد بار زیر پا نهند.

و سالمندان‌ش زیر بار محنت و مشقت کمر خم کرده ، در حسرت اوقاتی خوش بپژمرند.

بدا بدا به حالشان.

بدا به مملکتی که در آن؛ جمعی اندک؛ میلیاردها ثروت ملی را سرکیسه کرده به بنگاه های بیگانه بسپرنند و حاصل سپرده را درهیچ کجای درد مردم بشمار نیاورند.

بدا به حال حکومت‌مردانی که به قراردادهای استعماری از نوع " داری" تن در داده و غارت منابع ملتی را برای خوشایند اژدهای چین؛ هیولای روسیه و دلقکاران ریز و درشت شرقی و غربی فراهم آورند.

و ننگرند که همان دیکتاتوری کمونیستی چین در طی چند دهه چگونه به یکی از قدرت های صنعتی و اقتصادی دنیا تبدیل شده و با پیشتازی در آخرین دستاوردهای تکنولوژیک و صنعتی جهان؛ مردمان خویش را در فاصله چند سال نه تنها از مرگ و گرسنگی نجات داده که آنان را به رفاه و امکانات بی سابقه ای در حد مهم ترین کشورهای غرب رسانده است.

واز طرف تجاری خود نیاموزند که امروز در تمامی دنیا و حتی در کشورهای غربی سیاحت و گردشگری، خرید و تجارت وابسته و در دست کشور و مردم چین است .

چینی ها به دلیل هوشمندی حکومت گران خویش هر چند دیکتاتور و سخت کوشی مردمان آن به رفاهی نسبی، به آزادی سیر و سیاحت و برخورداری از چنان احترامی در کشورهای غربی رسیده اند که برایشان تسهیلات خاصی در رفت و آمد و تجارت قایل شوند.

اگر امروز در بسیاری از شهرهای گران قیمت اروپا چینی ها و بخصوص جوانان چینی بالاترین رقم توریست و گردشگری لوکس را تشکیل میدهند؛ در همین زمان جمعی از جوانان ایرانی با داشتن کشوری چون ایران که میتواند در دنیا بدرخشد؛ سرگردان کشورهای دیگر شده و محتاج یک لقمه نان یا سرپناهی شده اند. پاره ای از آنان در حاشیه اروپا یا در ترکیه و یونان مجبورند از بیگانگان توسری بخورند یا توهین بشنوند.

بدا به حال مردمی که از اشتباهات خویش به درک و برداشتی روشنگرانه نرسند و از علل بدبختی خود عبرت نگیرند و بازهم در پیچ و خم بحران های تاریخی، فرمان خویش بدست مدعیان دروغین آزادی و دمکراسی و مردم فروشان سپرنند.

بدا به حال مردمی که نپرسند چرا بخشی از مدعیان آزادی؛ دمکراسی و حقوق انسانی نه تنها شفافیتی در هدف و عملکرد خود نشان نداده اند، نه تنها به اعتراف به اشتباهات و خود انتقادی پایبندی

نداشته اند ؛ بلکه حتی توان پذیرش نظرات گوناگون، تحمل انتقاد و نقدی ساده را هم ندارند.

چگونه میتوان به اینان که برای حذف و بیرون راندن مخالفین یا منتقدین خود به همان حيله های متوسل میشوند که هرسلطه گر و دیکتاتوری، اعتماد کرد.

بدا به حال آنانی که درک و تشخیص خود را در مصالح ملی از دست داده بجای پرسش و تعمق در پدیده ها و رویدادها، به جای تطبیق ادعا و عملکرد، شارلاتان های منفعت پرست و بیگانه با رنج مردم را به نام ناجی مردم ایران به اجتماع و جهان غالب کرده و در صدند مردم را با ترفند های زیرکانه به زیر یوغ دیکتاتوری دیگری ببرند.

بدا به حال آنان که حتی در قلب دمکراسی غربی نیز با کمک چماقداران اینترنتی و لابی های رسانه ای خود؛ مدام در حال محدود کردن حق آزادی بیان، بزیر سوال بردن حقوق دمکراتیک پرسش و تفکر و اندیشه و نهایتا حذف دگر اندیشانی هستند که تن به تفکر واحد و پروراندن کیش شخصیت نمی دهند.

بدا به حال آنان که در این فریب بزرگ شرکت کرده؛ برای تثبیت منافع قدرتها در ایران از یکدیگر پیشی گرفته یا آنکه بازی قدرتهای غربی و شرقی با ایران و ایرانیان را کوچک انگاشته و از کنار آن به سکوت می گذرند.

بدا به حالمان اگر که باردیگر بگذاریم عده ای که در عرصه اندیشه و راهکار؛ در حد اکابرهم نیاموخته اند هدایت گر آینده میهن و مسلط برسرنوشت مردمان ما شوند.

سی و یکم دسامبر دو هزار و ده